

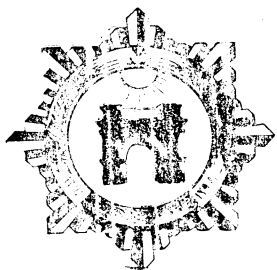


پنشن آزاد بخوانی ماهیت دولت مانی

محقق محمد اسماعیل افغانی

آکادیمی علوم جمهوریی افغانستان

کابل ۱۳۹۸



جنتش آزاد پنجواہی ماہیت دولت مانی

محقق محمد اسلم افضل

اکادمی علوم جمہوری افغانستان

کابل ۱۳۶۸

فهرست مطالب

صفحات

مقدمه

الف

۱	۱- نظر مختصر به وضع افغان- ستان قبل از استقلال ۱۹۱۹ .
۱۲	۲- عوامل بقدرت رسیدن امیرامان الله
۱۸	۳- مبارزه در راه کسب استقلال
۲۴	۴- لویه جرگه ها، جنبش قانونگذاری و ریفورم ها
۳۱	۵- شاخص های اساسی سیاست خارجی
۳۸	۶- عوامل سقوط دولت امانی
۴۳	نتیجه
۴۵	ماخذ

یاد داشت: از خوانندگان ارجمند خواهشمندم قبل از خواندن این کتاب علاوه کردن علامه (-) بعد از شماره های ۲-۶ در تصحیح اثر اقدام فرمایند .

مقدمه

خلق زحمتکش و شرافتمند افغانستان در طول تاریخ به خاطر تأمین حق، عدالت و ترقی اجتماعی علیه اقلیت های حاکم ستمگر طور دوامدار مبارزه نموده، جهت تسلط بر سر نوشت سیاسی خود مبارزات گسست ناپذیر و هماهنگی را در گستره تاریخ متباز ساخته و نقش خود را به مثابه سازنده گان تاریخ میهن که آفرینشها و ابداعات مادی و معنوی را که دستاورد های عادلانه تمام ملیت ها، اقوام و قبایل ساکن در کشور ما بوده است انجام دادند و این امر را ثابت نمودند که در طول تاریخ گذشته کشور ما همه نیروهای ملی و وطنپرست چون سدمتین و نیرومند در برابر تجاوز، ظلم و ستم، تجاوزگران قد علم نموده از استقلال و تمامیت ارضی آن حراست نموده اند. که یکی از این قیام های ملی همانا رستاخیز جنبش آزادیبخش ملی ۱۹۱۹ است که تحت تأثیر عوامل مشخص داخلی و خارجی هفتاد سال پیش به نیروی شمشیر فرزندان باشها مت و دلیر افغان به تسلط سیاسی انگلیس خاتمه داد و بزرگترین قدرت استعماری غرب را که با اهداف شوم و آژمندهانه خود میخواست مردم آزاده و قهرمان را در زنجیر اسارت و برده گی خود نگهدارد، بزانو در آورد. و بایر و زیمان قیام ملی مردم، افغانستان وارد



مرحله نوین از حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردید و سر
نوشت خلق افغانستان به خودشان تعلق گرفت. لذا تاریخ نشان می
دهد که خلق های باهم برادر کشورها در طول تاریخ همیشه به منظور
تحقق اهداف ملی و طنی کنار هم متحدانه رزمیده اند که يك بخش
تاریخ کشور ما مبین همین مبارزات مردم در برابر تجاوزگران میباشد.
باتحقق انقلاب شکوهمند ثور و اعلام مشی مصالحه ملی در کشور
که بیانگر و دنباله مبارزات آزادی خواهانها نه خلق قهرمان افغانستان
است به این دستاورد های شکوهمند خلق های کشور و منطقه و در
مجموع به همه دست آورد های خلق های مبارز و رزمنده جهان که همواره
برضد طبقات مستبد و استعمارگران قیام کرده و به پا خاسته اند،
به دیده احترام نگریسته شده و از آنها ستایش و قدردانی بعمل آمده
است تا بدین طریق در فروکش جنگها و تامین صلح در کشور و منطقه که
یگانه آرزوی بشریت مترقی است دستیابی بعمل آید.

درین رساله کوچک کوشش بعمل آمده است تا از مبارزه خلق
قهرمان افغانستان برای طر دستعمار انگلیس و تسلط خارجی،
منطبق به واقعیت های عینی تاریخی بررسی نسبتا ریالیستی صورت
گیرد و رسالت تاریخی مردم زحمتکش در راه نجات و طن به
صورت درست منعکس شود.

محقق محمد اسلم افضلی

۱- نظر مختصر بر وضع افغانستان

قبل از استقلال ۱۹۱۹

در تحلیل وضع اجتماعی، اقتصادی و سازمان سیاسی این دوران قبل از همه باید پیچیده گی ساختار اجتماعی آنرا در نظر بگیریم زیرا پیچیده گی اوضاع اجتماعی که بطور کل محصول جامعه فیودالی آن زمان (اوایل قرن بیست) می باشد، خود مبین ساختار اجتماعی و اقتصادی آنست.

امیر حبیب الله درمرا حل او لی فرمانفرمایی خود به هیچگونه مشکل مواجه نبود زیرا مملکت مطیع و خالی از مردان مبارز، آگاه و روشنفکر شده بود و امیر عبدالرحمن با کمال بی رحمی و سفاکی زمینه را برای سلطنت او فراهم ساخته بود، بدین لحاظ امیر حبیب الله مدت هجده سال باراحت و عیاشی فرمانروایی کرد، موصوف باقبول لقب سراج الملت والدین درنخستین مرحله تا ج پوشی خود به مردم و عده داد که در راه تامین وحدت ملی مقابله در برابر متجاوزین و املاجات

داخلی و تحکیم روابط سیاسی با دول دو ست خواهد کوشید . او طی مدت فرمانروایی سیما های مختلف از خود نشان داد و مصمم شد تا از خود تقوی مذهبی ابراز دارد ، بدین منظور در اولین خطابه خود قیودی بر تعداد ازدواج وضع نمود و هم-چنین سایر قیودات نیز در زمینه موقف زنان در جامعه به میان آورد تا جاییکه سراینده ها و رقاصه های زنان را اجباراً از عمل شان منع نمود .

امیر حبیب الله برای جلب محبوبیت مردم شبکه جاسوسی پدر را لغو و تبعید شده گان را دوباره بر او طمان شان اجازه بازگشت داد . سیاست داخلی وی مخالف رویه پدر خیلی نرم و آرام بوده ، او نیز مانند پدر مذهب را آله تحکیم قدرت سیاسی ساخته از آن استفاده نمود .

امیر حبیب الله ابتداء از روش سیاست بی اعتنائی در مقابل انگلیسها کار گرفت ، حکومت انگلیس قریب سه سال به این روش مقابل بود تا با لآخره هیئت سیاسی دولت هند بر تانوی در سال ۱۹۰۵ وارد افغانستان شد و در بیست و یک مارچ معاهده بین امیر حبیب الله و نماینده انگلیس به امضاء رسید که به موجب آن تمام تعهداتی را که پدرش در برابر انگلیس کرده بود تجدید نمود و وعده نمود که در سیاست داخلی و خارجی ، بدون مشوره انگلیسها کار نکند و هیچ گونه حرکتی خلاف میل و وحدت با انگلیس از او سر نمی زند ، بدین ترتیب امیر حبیب الله مثل اجدادش در میدان سیاست ، استقلال خارجی افغانستان را به انگلیسها واگذار شد! (۱)

اینکه چرا دولت انگلیس سه سال تمام در برابر پافشاری امیر حبیب الله از روش حوصله مندی کار گرفت همانا هراس از اتحاد و

(۱) تاریخ خاور میانه ، ژورنال چافسکی ، ترجمه داکتر هادی جزایری

دوستی افغانستان با روسیه بود، خصوصاً که وزارت خارجه روسیه در آن آوان در صدد تحکیم روابط سیاسی با افغانستان شد و این مساله بشکل سوا لی نزد مقامات وزارت خارجه روسیه وجود داشت که چرا با افغانستان ارتباط مستقیم نداشته باشد و از جانبی در دربار افغانستان اکثریت رجال عمده مثل سردار نصر الله نائب السلطنه سردار امان الله عین الدوله، ناظر محمد صفر رئیس اطلاعات و سردار عبدالقدوس اعتماد الدوله و همچنان افسران بزرگ اردو طرفدار مبارزه با انگلیس و تا مین استقلال کشور بودند و این دسته درباریان از حمایت کامل اکثریت مردم و روشنفکران افغانستان بر خوردار بوده و معنای حمایت میشوند، در حالیکه دست راستی ها و یامحافظه کاران دربار که اقلیت محدود را تشکیل میدادند و طرفدار سازش با انگلیس بودند کمتر مورد حمایت مردم قرار داشتند (۱).

امیر حبیب الله به منظور تحکیم روابط بادولت هند برتانوی در اوایل جنوری سال ۱۹۰۷ سفری به هندوستان نمود و قرار داد های دوستی را به امضاء رسانید، نزدیکی امیر بادشمنان دیرینه خلق افغانستان موجب نارضایتی وطنپرستان افغانستان گردید و جدایی کامل افغانستان از باقی جهان که استعمارگران خواهان آن بودند امری بود ناممکن. اینها البته قادر بودند رشد ذهنیت سیاسی و اجتماعی را در افغانستان تجرید شده بطی سازند ولی نمیتوانستند آنرا بکلی متوقف گردانند (۲)

دور زمینه روابط سیاسی افغانستان بادولت روسیه باید متذکر شد که با وجود پافشاری روسیه، روابط افغان و روس اساساً سر و صورتی

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام غلام محمد غبار، ص

۷۲۷.

(۲) انگلستان بر ضدا فغانستان نفتوالا خالفین، انتشارات نووستی

ص ۱۶۰.

نگرفت و یاد داشت سال یک هزار و نه صد روسیه در حقیقت یکنوع یاد داشتی بود که روس میخواست تو سطر آن توجه بریتانیه را به موضوع خودش با افغانستان جلب کند لیکن بدون موافقت امیر افغانستان ، به قرار داد روس و بریتانیه دشوار بود ترتیب اثر داده شود ، در سال ۱۹۰۸ یک هزار و پنجاه نفر جمشیدی از دست ظلم و تعدی کارمندان دولت و صاحب منصبان امیر به روسیه فرار نمودند و مهاجرت عمومی که ناشی از نظام سلطنت مطلقه امیر حبیب الله بود سبب شد تا نامه های بین دولت روس و افغانستان مبادله گردد ولی نفوذ سیاسی انگلیس در امور افغانستان همه تلاشهای روسیه را به ناکامی مواجه ساخت تا جاییکه دولت روسیه در فرجام تنها به حکیم روابط تجارتي اکتفاء نمود (۱) بهمین ترتیب امیر مطابق خواست مشاورین انگلیسی خود ، روابط سیاسی خود را با دولت ایران نیز دوستانه حفظ نمود اما این مناسبات در موضوع آب سیستان در سال ۱۹۰۳ به تیرگی کشید تا اینکه موضوع سیستان به حکمیت جنرال مکمهان در سال ۱۹۰۵ راه حل سیاسی یافت و این سیاستمدار مکار انگلیس قسمتی از اراضی متعلقه افغانستان را بدون هیچگونه حقوق قانونی بدولت ایران سپرد و از جمله هفت هزار و ششصد و شصت و سه میل مربع اراضی سیستان ۲۸۴۷ میل مربع آنرا به دولت ایران واگذار شد که بدین ترتیب بدون کدام اساس قانونی اراضی سیستان با ثلث آب هلمند از اختیار افغانستان خارج گردید ، و تخم نزارع دایمی را بین دو دولت همسایه بذر نمود .

امیر حبیب الله در تحکیم روابط سیاسی با دولت ترکیه ، که در آن زمان دولت نسبتاً قوی به حساب می رفت ، خیلی متمایل بود زیرا اساسات دین (اسلام) رشته های پیوند به این مملکت را نظر به انگلیس و روس

(۱) تاریخ روابط سیاسی افغانستان از عبدالرحمن تا استقلال ، لودویک دلبیو آدمک ، ترجمه پوهاند زهما ، ص ۱۰۶ .

مستحکم تر و علایق مردم افغانستان را نسبت به ترك ها بیشتر میساخت
و آنچه از همه بیشتر این علایق دوستی دولتین را تحکیم می بخشید همانا
وجود محمود طرزی بود که بعد از چندین سال تبعید در سال ۱۹۰۲
دوباره به وطن برگشت ، و با استفاده از احساسات پاناسلامیزم
در دربار نفوذ نموده ، عنا صرچی دربار را بدور خود متمرکز ساخت .
روابط افغانستان با دولت عثمانی روز بروز بهبود میافت ، اما پوند
های انگلیسی و وعده های قبلی دولت بریتانیه آنرا خنثی مینمود .

خلاصه امیر حبیب الله من حیث زمامدار مطلق العنان افغانستان
در سیاست خارجه کاملاً مطیع دولت انگلیس بوده و در تمام مہدت
امارتش مختصر انحرافی از او مرد دولت انگلیس ننمود ، او به همه
قرار داد های پدرش با انگلیس احترام گذاشت و حتی در جنگ
بین المللی اول با تحریکات المانها و ترك ها برخلاف مصالح و منافع
انگلیس رفتار نکرد و چندین مرتبه نمایندگان المان و ترك را بحضور
پذیرفت ، اما این هیئت هانتوانستند امیر را به طرفداری از دول محور
علیه دشمن عنعنوی و دیرینه افغانستان (انگلیس) وارد جنگ
کنند و با وجود توطیہ های قتل و یاز جانب عناصر تند رو در بار ،
نامبرده تا آخرین مرحله از او امرنائب السلطنه هند اطاعت نمود و
در سیاست خارجی پیرو هند بر تانوی بود . (۱)

امیر به منظور تکمیل تصامیم خویش اقدام به احضار لویه جرگه
نمود که در آن به تعداد (۵۴۰) نفر در شهر کابل شرکت نمود و در آن
احتمالاً رهبران جهاد علیه انگلیس جمع شده بودند ، لکن امیر با انواع
نیرنگ و فریب توانست این رهبران را در کابل مصروف نگه داشته و
رای ایشان را در زمینه تصمیم بی طرفی کشور در جنگ جهانی اول
کسب نماید . مهمترین اعضای این جرگه را علمای دینی در بر داشت که

(۱) تاریخ سیاسی افغانستان، جلد اول ، سید مهدی فرخ ، ص

از نفوذ کامل روحانی در جامعه آنروزی افغانستان بر خوردار بودند. (۱)

در مورد سیاست داخلی امیر حبیب‌الله باید گفت که او با امضای قرار داد ۱۹۰۵ با انگلیس و قبول تعهدات پدرش و عقد قرار داد ۱۹۰۷ روسیه تزاری و انگلیس در مورد افغانستان خود را به کلی از خطر خارجی مصئون احساس نمود و گام‌های وسیع در راه تحکیم قدرت مطلقه در کشور برداشت، لذا او با خاطر آرام و آسوده امور داخلی کشور را بین برادران و پسران تقسیم نمود، نظام سلطنتی و دولتی در این وقت بدون شک مثل دولت‌شاهی مطلقه بود و امیر به حیث زمامدار مطلق که جمیع امور نظامی حقوقی و عدلی در اختیارش بود تمام امور مملکت را زیر نظر داشت و همین قدرت بی‌حد و مطلق العنانی و عدم مسوولیت در برابر ملت او را بیک زمامدار زودرنج و بی‌باک تبدیل نموده بود و حتی او علناً در بیانات خود میگفت که «شاهی و پیغمبری چون دو نگین‌اند در یک انگشتری» (۲)

عیاشی و راحت‌طلبی امیر روز بروز او را از توده‌های ملت دور میساخت و زیادتر از سه صد زن در حرمسرای او بود و کار معاشرت به آنها رابه کار کشور و مردم ترجیح می‌داد (۳)

دستگاه اداری این دوران بر اساس یک سلطنت مطلقه بنیافته بود، والیان و مامورین حریص و جبار بر جان و مال ملت مسلط بودند و ایشان بنابر اراده فرمانروا، حیات هزاران انسان بی‌گناه را به تباهی کشیدند و از آنجاییکه استبداد مطلق سلطنتی مبین آن بود که شاه نماینده یاسایه خدا یعنی (السلطان) ظل الله فی الارض است لذا او مبرا

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، ص ۷۳۹.

(۲) همانجا، ص ۷۱۱.

(۳) تاریخ سیاسی افغانستان، سید مهدی فرخ، ص ۳۵۷.

از هرگونه مسوولیت و دارنده هر اختیاری بود مانند اختیار جان و مال و ناموس همه رعایا. بادرک این موقوف شاه در جامعه، اطرافیان و گماشتگان او نیز دارای حقوق ویژه می‌شدند و میتوانستند به عناوین مختلف قانونی، رسوماً شرعی و غیر شرعی و گاه بدون بهانه منطقی مردم را مورد عتاب و اذیت قرار دهند. (۱)

در نهایت سازمان اداری و سیاسی افغانستان در این دوره به شکل ادارات وابسته به دربار بگرد یک شاه مطلق العنان که قدرت نامنتها داشت متمرکز بود و این بیروکراسی جامعه ما را که زیاده‌تر از مشخصات نظام فیودالی و حتی ماقبل فیودالی بر خور دار بود در گرداب محکومیت فرو میبرد و در طول این مدت دولت فقط ممثل قدرت و اراده طبقات حاکمه و اربابان فیودالی که از قرون به اینطرف به شکل عنعنوی میراث سیاسی و اجتماعی مابوده بود، گردیده بود.

در رابطه به وضع اقتصادی باید گفت که انزواگزینی بین‌المللی که بالای این کشور از سوی استعمار بریتانیا تحمیل گشته بود تا ثیر ناگواری را در تمام ساحت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه افغانی از خود بجا گذاشت و روند ویژه فرم‌اسیون اجتماعی، اقتصادی را که از نظر تاریخی قانونمندی خود را دارد، مشخص نمود.

در آن عصریکه یک تعداد کشورهای شرقی در ساحه اقتصاد جهانی جذب شده بودند شرایط جهت گذار آنها به راه رشد سرمایه‌داری مساعد گشت. این کشورها به یک نوع مرحله متزلزل اجتماعی مهم مواجه گشتند که چنین وضعی با آغاز مبارزه ضد فیودالی در افغان-نستان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی نیز به وجود آمده بود که صرف شرایط مساعدی را جهت بروز مناسبات سرمایه

(۱) تاریخ سیاسی افغانستان، از عبدالرحمن تا استقلال، لودویک دپلیو آدمک، ص ۱۰۵.

داری فراهم میساخت . یکی از علل ((بطائت و سستی)) در افغانستان جهت تبارز در صحنه بین‌المللی همانا سیاست استعماری بریتانیا نسبت به این کشور بوده است که سد راه آن میشد تجرید سیاست خارجی افغانستان در حفظ نشانه‌های فیودالیزم در تمام ساعات حیات اجتماعی ، اقتصاد افغانستان - نستان مساعدت کرده است . معینا گذشته از تجرید کشور از جهان خارج تمایلات به اشکال جدید اقتصاد بر روز نموده در حالیکه نظام فیودالی کهن ، رشد نیروهای مولده را هر چه بیشتر مانع میشد ، اما نهضت‌های آزادیبخش ملی و ضد استعماری در رشد و ارتقای مبارزه اجتماعی ، سیاسی افغانستان تا ثیر مستقیمی بخشیده نیروهای اجتماعی جدیدی را به وجود آورد . نماینده‌گان ملاکان لبرال و سرمایه داری تجاری ملی که در پیشاپیش مبارزه جهت تجدید ساختار حیات بورژوازی جامعه والگای تبعیت از سیاست امپریالیزم بریتانیا قرار داشتند ، در مبارزه سیاسی شرکت کردند . (۱)

اگر افغانستان در حالت تجریدی تحمیل شده از جانب انگلیس ها بسر نمیبرد و امکان برقرار نمودن مناسبات آزاد سیاسی و اقتصادی را با کشورها ی جهان میداشت ، پروسه فروپاشی مناسبات فیودالی و رشد مناسبات سرمایه داری در این کشور به مراتب سریع‌تر میبود . در آن زمان یگانه حامل و خالق بلا منازع مناسبات سرمایه داری تجاری بود و سرمایه تجاری نقش قاطعی را در تجمع اولی سرمایه بازی مینمود .

به صورت عموم علیرغم خصلت طبقاتی دولت که در آغاز قرن بیست افغانستان را در جمله کشورهای نیمه مستعمره و وابسته قرار

(۱) افغانستان در سالهای بیست و سی قرن بیستم میلادی داکتر ویکتور گریگوویچ کارگوین ، بر گردانده . جلال الدین صدیقی ، ص . طمقدمه .

داده بود، در تحت تاثیر شرايط ملی و بين المللی يك سلسله تحولات
 و تغييرات مهمی در ساحت مختلف اما بطی رونما گردید، باوصف آنکه
 آهنگ رشد تحولات کند و بطی بود با آنهم تجارت و پیشه وری
 انکشاف نسبی نمود و ارتباط زمین داران و ملاکین با بازار فروش،
 تولیدات رشد یافت، نقش تجار ملی در امر رشد تجارت ارتقاء نمود
 و یک تعداد پروژه های آبیاری، بند و نهارجا احداث گردید، زمینه های عملی
 ساختن زنده گی عصری و مدرن نسبتاً آماده گردید. تنها به معارف
 و فرهنگ جدید در کشور گذاشته شد. باوجود آنکه این اقدامات در
 عمل خیلی ناچیز بود اما تخم های نهضت و روشنفکری و جنبش های
 مترقی و دموکراتیک رادر جا معه افغانستان آنروز بذر نمود که تاثیر
 قابل ملاحظه در روند تکامل و تحولات جامعه مادر دهه دوم قرن بیست
 وارد ساخت. چنانچه نهضت مشروطیت در افغانستان که در دو مرحله
 تبارز نمود محصول و ثمر این اقدامات بود، رئیس جمعیت نهضت
 مشروطه اول (۱۳۲۳-۱۳۲۷هـ.ق) مولوی محمد سرور خان قندهاری
 الکوژی متخلص به ((واصف)) بود. او قبل از تاسیس مکتب حبیبیه
 و پیش از آنکه داکتر عبدالغنی به افغانستان بیاید صاحب مفکوره
 های مترقی بوده، در حلقه دوستان نزدیک خود، در زمینه مشروطیت
 شبها به بحث میپرداخت. تعداد جوانان مشروطه خواه تقریباً به
 سه صد نفر میرسید که در جرگه های کوچک جداگانه منقسم بودند (۱)
 از آنجاییکه تجارب تاریخ نشان میدهد هیچگاه قدرت های حاکمه
 مستبده و مطلق العنان نمیتوانند روح آزاد منشی و خود ارادیت را
 در جوامع نابود سازند لذا باوجود شرایط اختناق و ستمگری در
 افغانستان دوره امیر حبیب الله نخستین تخمه های نهضت آزادی

(۱) جنبش مشروطیت در افغانستان، پوهاند عبدالحی حبیبی

ص ۱۳-۱۴.

خواهی و جنبش ده‌وگرا تیک‌ریشه‌دوانید و تغییر شرایط بین‌المللی و بروز حوادث سیاسی در مجاورت کشور خصوصاً انقلاب ۱۹۰۵ روسیه زمینه را برای تأسیس سازمان سیاسی (حزب مشروطه خواهان) که با اندیشه‌های مترقی و آزادی‌خواهانه مجهز بود آماده میساخت، به قول وای لنین پروسه بیداری آسیا)) یعنی موج انقلابی که در اوایل قرن بیست تحت تأثیر مستقیم انقلاب نیرومند سال ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه اکثر ممالک شرقی را فراگرفت افغانستان رانیز بی نصیب نگذاشت. در اینجا جنبش برای استقلال سیاسی و اصلاحات مترقی در امور داخلی وسعت یافت، این جنبش هم علایق بورژوازی تجارتم را که وضع اقتصادی شان تحکیم مییافت و هم علایق صاحب‌منصبان و مامورین را که به بورژوازی وابسته بودند انعکاس داده، موقف غیر فعالانه امیر، همچنان سبب خشم حلقه‌های مذهبی و ناسیونالیستی میشد که این حلقه‌ها به تبلیغات وحدت اسلامی که از استانبول با جدیت قابل ملاحظه‌ای انتشار داده میشد با علاقمندی گوش فرامیدادند. مشی انگلیس پرستانه امیر حبیب‌الله هم چنان تشدید تعصبیات سیاسی، اعتراضات و احتجاجات اهالی را برمی‌انگیخت، جنبش‌رشد امپریالیستی بخاطر اصلاحات داخلی بطور روز افزون رشد و توسعه می‌یافت. (۱)

حزب مشروطه خواهان در دو مرحله مبارزه خود که از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ و از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ با نشر جریده سراج‌ال‌اخبار نقش موثر را در تنویر اذهان مردم بازی نمود و هدف نهایی آن را تأسیس نظام مشروطیت و طرح قانون اساسی، تحصیل استقلال سیاسی و تأسیس شورای نماینده‌گان مردم تشکیل میداد. گرچه اعضای این گروه با برخورد خصمانه دولت مواجه بودند اما هیچگاه دست از مبارزه برنداشتند.

(۱) انگلستان بر ضد افغانستان، نفتو لا خالفین، ص ۱۱۶-۱۶۲.

روابط دوستانه امیر با دولت هند بر تانوی باعث برانگیختن نفرت و احتجاج عمیق وطن پرستان میشد و این اقدامات امیر هر چه بیشتر او را نزد مردم بدنام تر میساخت مخصوصاً که تمام امور دولتی به نماینده گان محافل کمپرا دوری و محمد حسین وزیر مالیه که مرد سارق رشوت خوار و عاقل مستقیم امیر یالیزم بود و به تحکیم و قف اقتصاد و سیاسی، استعمار بر تانیه در افغانستان مساعدهت مینمود سپرده شده بود. سرکوبی بی رحمانه مبارزین راه اصلاحات و رفع وابستگی به خارجی ها، بحران اقتصادی، مصارف کمر شکن دربار، عیاشی های درباریان، فقر روز افزون توده های وسیع مردم و فساد دستگاه اداری دولت، تمام این عوامل باعث ازدیاد ناراضا یی های مردم از دولت امیر حبیب الله میشد تا جائیکه علیه وی سوء قصد های مکرر صورت میگرفت و امیر جواب این همه عکس العمل های مردم را با سرکوبی و تعقیب بی رحمانه میداد.

امیر به آن همه اقدامات جابرانه و ظالمانه نتوانست جلو موج تنفر و خشم توده های زحمتکش و روشنفکران مترقی را بگیرد، او که منحیث یک زمامدار مطلق العنان بر مسند سلطنت یک دولت شاهی مطلقه که فاقد هر گونه موسسات سالم عدلی، اداری و مالی بود تکیه زده بود سرانجام شب بیست و یک فبروری ۱۹۱۹ طبق یک بر نامه طرح شده منظم در شکار گاه کله گوش لغمان مردم و زانه به قتل رسید.

۲ عوامل بقدرت رسیدن امیر امان الله

سیاست تجرد گرای رژییم کابل از ۱۹۰۱-۱۹۱۹ م) در حفظ نظام فیودالی مساعدت کرده ما نعرشد نیروهای مولده میشد که این امر را اقشار روشنفکر نیز تا ییدنموده و علل رکود جامعه را هرچه بیشتر در انزوای کشور از خارج میدانستند .

حوادث بحرانی اوایل قرن بیست میلادی کشور های همسایه تاثیر مشخص را در افزایش فعالیت سیاسی در افغانستان از خود بجا نهاد و ای .لنین میگوید :

((سرمایه داری جهانی و جنبش سال ۱۹۰۵ روس ، آسیا را به کلی از خواب بیدار نمود . صد هاملیون اهالی رنجبر و محنت کش که در شرایط قرون وسطایی حیات بسر میبردند جهت مبارزه برای تامین عادی ترین حقوق انسانی شان و دست یافتن به دموکراسی از خواب بیدار شدند)) و همین افکار پیشرو در افغانستان نفوذ

یافته ، در بین گروه مترقی پخش میشد . از سوی دیگر نارضانی
پراکنده توده ها علیه ظلم و تعدی مقامات و فیودالها و اوقاف و
مالیات متعدد سنگین ، اوج می گرفت که دارای اشکال گوناگون
بود . چنانچه تظاهر این نارضایت ها به شکل مسلحانه آن در سال
۱۹۱۲-۱۹۱۳ م صورت گرفت . که در زمینه وسعت افزایش
اختلافات اجتماعی - اقتصادی و تشدید مبارزات طبقاتی توده های
مردم و نیز ازدیاد اندیشه های ضد انگلیسی در کشور جهت دستیابی
به استقلال ملی و پیشبرد اصلاحات داخلی که به عنوان اصلاحات
جوانان افغان مسمی گشت ، نهضتی را بوجود آورد . شرکت کننده گان
این نهضت روشنفکران منوری بودند که به صفت آید یالو گهاو
صاحب نظران طبقاتی اقشاری فعالیت می کردند که آرزوی الغای
وابستگی سیاسی کشور را از امپریالیسم برتانیا و علیه عقب مانده گی
قرون وسطایی داشتند .

در پیشاپیش نهضت جوانان افغان محمود طرزی قرار گرفت که
از شروع سال ۱۹۱۱ م جریده سراج الاخبار را به نشر میرساند.
جوانان افغان در نخستین مرحله فعالیت خویش ، عمدتاً با جریانی
معارف پروری سروکار داشتند ، آنان مردم را برای مبارزه همه جانبه
علیه عقب مانده گی فراخواند . طریق محو پدیده های یاد شده را
در تنویر افکار ، رشد فرهنگ و مبارزه علیه تعصب مذهبی و تأمین
وحدت ملی می دانستند .

همپایه وسعت نهضت شد امپریالیستی در کشورهای شرقی
فعالیت جوانان افغان نیز هرچه بیشتر خصلت سیاسی کسب می
کند . چنانکه در صفحات سراج الاخبار ، سیاست استعماری
امپریالیزم بریتانیا را افشاء ساخته ، مردم را برای مبارزه علنی جهت
حصول استقلال کشور که جز وجدائی ناپذیر مبارزه علیه عقب
مانده گی می پنداشتند دعوت می کردند .

جوانان افغان استدل می کردند که رشد ملی و پیشرفت صر فدر صورتی امکان پذیر است که جامعه از استقلال و آزادی برخوردار باشد. به نظر آنان، حصول استقلال سیاسی برای رشد اجتماعی و فرهنگی کشور شرایط لازم را ایجاد میکند. ادعای ایدیالوگهای جوانان افغان در زمینه پیشبرد نوسازی های اجتماعی - اقتصادی به منظور محو عقب مانده گی ها، خصلت مشخص ضد فئودالی به خود گرفت و تشویق رشد صنعت و تجارت ملی و استفاده از دست آورد های جدید افکار تخنیکی پاسخگو ی منافع عناصر متبورژوازی بود. (۱)

محو رژیم مطلقه و انفاذ قانون اساسی در برنامه سیاسی جوانان افغان قرار گرفت.

جوانان افغان علیه استبداد و دیسپوتیزم مبارزه نموده، اضمحلال قدرت سلطنت را مدنظر خود قرار دادند و شاه می مشروطه را بعنوان ساختار دولتی بعدی پیشنهاد می کردند و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را که مطرح می کردند، پایه های سلطنت را به حیث نظام سیاسی ویران نمیساخت.

علایم مشخصه افکار و ایده های جوانان افغان را اندیشه های ناسیونالیستی و مبارزه متما دی علیه تسلط بریتانیا تشکیل میداده است که اولی در نتیجه تبارز رشد عناصر بورژوازی در کشور بود آمده بود، جوانان افغان از نظر تشکیلاتی در سازمان مخفی ((مشروطه)) متشکل شده بودند. این تشکیلات در تمام شهر های معتبر شعب خود را داشت. آنان اوراق تبلیغاتی و شب نامه ها را پخش نموده، میتنگ های رادایری کردند. آنچه به مردم عامه

(۱) افغانستان در سالهای بیست و سی قرن بیستم، داکتر ویکتور گریگوریچ کارگون، بر گرداننده

پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی، ص ۴۰۰.

مربوط میشود این بود که جوانان افغان به حیث نماینده گان واقعی محیط طبقاتی خویش از اتحاد با آنها به دور واقع شده بودند و اتکالی اجتماعی توده را نداشتند، اگر چه برای حل برخی از پرابلم ها، مثلا پرابلم حصول استقلال شرکت وسیع توده ها را امر ضروری می شمردند.

جنگ اول جهانی به قول لینن «شرق را بیدار ساخت، خلیقهای آنرا به سیاست بین المللی کشانید» در رشد فعالیت سیاسی افغانستان که آنرا وسعت نهضت ضد بریتانیا - نوی بدرقه می کرد تا ثیر جدی نمود.

به علاوه این جنبشهای فکری سری و علنی، هسته تحول در برابر نیز نشو و نما کرد و اصلاح طلبان لیبرال در باره دورامان الله که جوان صاحب نظر، تر قیخواه و در عین حال متواضع و خوش سلوک بود در یک حلقه جمع شدند، امان الله بعدا با افسران بزرگ نظامی در تماس آمد و توانست نایب السلطنه را به حیث رئیس این جمعیت سری شامل نقشه کودتایی نماید که در نظر بود امیر حبیب الله را از بین برده جایش را به سردار نصرالله نایب السلطنه بدهد. سردار نصرالله که از دولت انگلیس متنفر و از اداره برادر ناراضی بود طرح را پذیرفت و ده دوازده نفر اعضای جمعیت عهد نامه در قرآن تحریر و امضاء کرده به نایب السلطنه سپردند. (۱) اوضاع داخلی به ویژه در سال ۱۹۱۷ به سرعت روبه وخامت جدی نهاد. مالیات و عوارض سنگین و غیره تکالیف، عدم رعایت قانون از سوی مقامات، نارضایتی دهقانان و توده را سبب گشت. سیاست طرفداری امیر حبیب الله از انگلیس، اعتراض عمیق اقشار وسیع مردم را به بار آورد. از اینجا است که اوضاع داخلی

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ میر غلام محمد غبار، ص ۲۲۵ -

افغانستان در این مرحله با اوج گیری اختلافات میان توده های استثمار شونده و رژیم سلطنتی طرفداران انگلیس و میان نیروهای اجتماعی جدید و کهنه ، میان طرفداران رشد و اصلاحات و محافظه کاران و نمایندگان نظام فرسوده فیودالی مشخص میشود .

انقلاب کبیر اکتوبر که سرآغاز بحران مستعمراتی امپریالیسم بود ، در اوضاع سیاسی کشورهای آسیایی و از جمله در افغانستان تاثیر عمیقی از خود به جای نهاد پیروزی انقلاب اکتوبر و تاسیس دولت شوروی نه تنها به افزایش وسعت جنبش ضد امپریالیستی افزود ، بلکه به عنوان عامل تعیین کننده جهت رشد مستقلانه این کشور نیز مساعدت کرد . ناراضایی از سیاست خارجی امیر حبیب الله که متکی بر تعقیب آگاهانه سیاست تجریدی دولت وی بود ، که از مسأله حصول استقلال و استقرار روابط با روسیه شوروی سرباز می زد ، در سال ۱۹۱۹ تشدید بیشتری کسب کرد . رژیم سلطنتی با دریافت کمک نقدی از انگلیس سیاست گذشته حفظ روابط با بریتانیا را که در سال ۱۹۰۷ بر کشور تحمیل شده بود ، استوارانه به پیش می برد و عوامل جدیدی را که در اوضاع سیاسی منطقه تاثیر از خود به جای گذاشته بود ، نادیده می گرفت . شخص امیر به حیات مرفه و عیاشی غرق گشته عملاً از اداره دولت فاصله گرفته بود . کمبودهای اجتماعی ویژه مرحله اضمحلال مناسبات فیودالی به حد اعلا بحران خویش رسیده بود ، و بحران قدرت سیاسی در کشور تشدید می یافت که با عدم حل پرابلم های اجتماعی و پرو زمعضلات اقتصادی و خیم ترشده میرفت .

دوران جدید فرا میرسید و مرحله نومی آغاز می یافت که مقتضای شکست قطعی سیستم فرسوده نظام سلطنتی فیودالی و تجدید نظر بر تمام مشی فعالیت اقتصادی و سیاسی بود .

ناتوانی و عدم تمایل حبیب‌الله برای تأمین ایجابات عصر و زمانش سقوط او را ناگزیر ساخت. ام‌انائب السلطنه به وعده قبلی خود وفا نکرد و همان بود که با قتل امیر حبیب‌الله در فیروزی ۱۹۱۹ گروه جوانان افغان بر هبری امان، الله قدرت را بدست گرفت و مشی ضد مستقلانه را در پیش گرفته بتاريخ بیست و هشت فیروزی سال ۱۹۱۹ استقلال کشور را اعلام نمود. (۱)

(۱) افغانستان در سالهای بیست و سی قرن بیستم میلادی، داکتر و یکتور گریکو و یچ کارگون، برکردان، داکتر جلال الدین صدیقی، ص هشت.

۳ مبارزه در راه کسب استقلال

امیر امان الله بعد از قتل امیر حبیب الله در راس جنبش جدید قرار گرفت و بانشر اعلامیه تمام طبقات و اقشار دهقان، مالدار، تجار، پیشه ور و روشنفکر را به حمایت از دولت جدید برانگیخت زیرا مواد آن باخواسته های ملت مطابقت می کرد، امان الله که از موقف سپاه در بین توده آگاهی کامل داشت به ازدیاد معاش ایشان اقدام نمود و به این ترتیب توجه ایشان را به دولت جدید جلب کرد. او طی فرمانی به اطلاع عموم ملت و حتی دولت انگلیس رسانید که وی پادشاهی افغانستان را با شرايط ذیل قبولدار شده است:

- ۱ - افغانستان باید از نگاه سیاست داخلی و خارجی مستقل باشد.
- ۲ - مردم باید باوی همدستان شده انتقام قتل حبیب الله را بگیرند.
- ۳ - مردم باید آزاد باشد و هیچ کس زیر فشار و ستم نبا شد و قانون بایست در افغانستان حکومت کند.

در سیزده اپریل ۱۹۱۹ امیرامان‌الله طی نطقی چنین اعلان کرد: ((... من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده‌ام. بعد ازین مملکت من مانند سایر دول و قدرت‌های جهان آزاد است. به هیچ نیروی خارجی به اندازه یک سر مو اجازه داده نخواهد شد که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین اقدامی دست زند گردنش را باین شمشیر خواهم زد)). (۱).

بروز پانزده مارچ امیر به نماینده افغانستان در هند اطلاع داد که ((حکومت افغانستان آرزو دارد به یاری خداوند در مدت کوتاهی یکی از معروفترین و معززترین حکومت‌های جهان گردد.)) همزمان با رویکار آمدن امیرامان‌الله بر مسند سلطنت افغانستان فضای سیاسی در کابل تغییر کرده بود، اندیشه‌های دموکراسی، ملیت‌خواهی، ضمانت مشترک اسلامی و خودارادیت در دژهای کوهستانی افغانستان راه یافته بود، سراج‌الخبار بالحن ملیت‌خواهی اندیشه‌های تازه و جدیدی را در افغانستان گسترش داده و از تجرید روشن‌فکری افغانستان را وادارها نید.

تغییرات و تحولات سیاسی جهان که از دست آورد های جنگ عمومی اول جهان بود در افغانستان نیز اثر گذاشت زیرا نظام سوسیالیستی در مرزهای شمال افغانستان خطر بزرگی بود برای امپریالیسم جهانی و این امر جنبش ضد امپریالیستی را در افغانستان، ترکیه، ایران و نیم‌قاره هند به شکل جدی در آورد.

نخستین اقدام بزرگ سیاسی امیرامان‌الله کوشش جهت حصول مسالمت آمیز استقلال کشور است. امیر مذکور به تاریخ سوم

(۱) تاریخ روابط سیاسی افغانستان از عبدالرحمن تا استقلال، لودویگ دبلویو آدمک ترجمه، پوهاند زهما، ص یکصد و چهل و شش.

مارچ پیشنهاد فسخ قرار داد های نابرابر پیشین را با نایب السلطنه هندوستان در میان می گذارد. این پیشنهاد از سوی مقامات بریتانیه رد می شود، که در نتیجه آن تنه‌راه مبارزه مسلحانه برای افغانستان باقی میماند و پس و جنگ در سرحد افغان و هند انگلیسی به تاریخ سوم می شروع میشود. (۱).

ملت افغانستان یکبار دیگر نیروی عظیم و اراده قوی خود را به بزرگترین قدرت امپریالیستی یعنی انگلیس نشان داده بدرخواست شاه ترقی پسند و آزادش خود را برای جهاد استقلال آماده ساختند و چون دولت انگلیس بنا بر وعده قبلی خود مبنی بر شناسایی استقلال افغانستان بعد از جنگ بین المللی اول و فاش نمودن ایدئولوژی همانا نبرد با دشمن بود، بدین گونه جنگ در سبزه جبهه با انگلیس شروع شد.

صالح محمد خان بدون آنکه رسماً اعلام جنگ صادر شده باشد در ۳ می ۱۹۱۹ امر تعرض در جبهه خیبر را صادر کرد. قشون افغانی به سرعت خط دیورند را عبور و موفقیت های بدست آورد. عبدالقدوس خان به سمت قندهار رسوق گردیده، قشون بزرگ را در راه تپه دیده و در میدان محاربه شکست تلافی ناپذیر را بر انگلیس وارد ساخت.

در جبهه پکتیا محمد نادر خان از طریق اقوام و قبایل استقبال شده با نیروی بزرگ ضربات پیهم را به قشون انگلیس وارد نمود. در این گیر و دار جنگ ها، لندن به هندوستان اخطار کرد که اندرز تاریخ را فراموش نکند. ما از قشون منظم افغانها ترس نداریم

(۱) افغانستان در سال های بیست و سی قرن بیستم میلادی، دکتر ویکتور گریگوویچ کارگون، برگردان، پوهاند جلال الدین صدیقی، ص ۹.

بلکه از قبایل غیر منظم که بصورت پیگیر بر کمپ‌های منفرد و خطوط مواصلات ما حمله می‌کنند، حراسان هستیم (۱).

دولت انگلیس با تمام قدرت برای حفظ هندوستان طلایی در صدد جلوگیری و سرکوبی از انقلاب ضد امپریالیستی افغانستان برآمد و سیل سپاه انگلیس در سرتاسر سرحدات افغانی سرا زیر گردید در حالیکه سپاه افغانی بدون زره‌پوش و طیاره و خط آهن به پای اشترمنزل به منزل به استقامت سرحد حرکت می‌کرد و در جبهه پکتیا از آبهای سنگدار و بی‌پل و راه‌های دست‌نخورده، لوازم جنگی و حتی اراکه توپ را بادت عبور میداد زیرا دولت‌های افغانستان طی هشتاد سال فقط مشغول حکمرانی بودند نه مصروف تعمیر و آبادی کشور.

دولت انگلیس تنها به تنویسرچرخهای ماشین نظامی خود اکتفاء نکرد بلکه دستگاه جاسوسی اونیز به غرض خنثی کردن فعالیت انقلابی افغانستان به کار افتاد، مثلاً ویسرای هند به چیف کمشنر صوبه سرحد امر کرد که بامصرفی محابای پول علیه افغانستان مردم قبایل را جذب نماید. در قندهار اعمال مخفی انگلیس در صدد چیدن یک بساط اغتشاش و خانه جنگی داخلی برآمدند و در پایتخت نیز کار شکنی زیر پرده آغاز گردید. مگر تمام این اقدامات منقعی در مقابل خواسته و اراده عمومی مردم افغانستان ناچیز بود (۲).

خلاصه اینکه بروز سوم جون آتش بس اعلان شد و یک هیئت افغانی بروز بیست و پنج جولای به راولپنڈی وارد شد تا در مذاکرات صلح سهم بگیرد. در جنگ سوم افغان - انگلیس، بریتانیه پیروز نگردید. هر دو طرف اراضی یکدیگر را اشغال کرده بودند و پیکارهای فیصله‌کن صورت گرفت و هیچ‌یک از دو طرف به صورت مشخصی

(۱) تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، لودویک آدامک، ترجمه، علی محمد زهما، ص ۱۰۰ و پنجاه و چار.

(۲) افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، ص ۷۵۸.

شکست نخورد. لیکن این جنگ به تسلط و اقتدار برتانیه در افغان -
نستان خاتمه داد و افغانها حق دارند که در آن جنگ خود را پیرو زاعلان
نمایند ولو اینکه در نهایت این پیروزی را در ساحه دیپلوما سی
بدست آوردند تا اینکه آنرا در میدان جنگ کما یی کرده باشند (۱).

بدین ترتیب بعد از زدو خورد های طولانی متار که میان دو کشور
برقرار و در هشتم اگست ۱۹۱۹ قرار داد را ولپندی منعقد شد و
قوای انگلیس به کلی از افغانستان بیرون رفت و به تاریخ بیست و شش
می ۱۹۱۹ افغانستان در کلیه امور داخلی و خارجی استقلال حاصل
نمود. (۲)

سازمان سیاسی کشور وابسته به شاه بوده مشخصات و ماهیت
نظام طبقاتی را تمثیل میکرد، امیرامان الله باطرح قوانین و
اصلاحات اداری دولت را از چارچوب مطلقیت که میراث دوره
پدرش بود رها یی بخشید و به آن ماهیت دموکراتیک و ملی داد، این
دولت از همه بیشتر متوجه تحکیم بنیان وحدت ملی افغانستان گردید
و عاقلانه این وحدت ملی را بر محور برابری و برادری و حقوق مساوی
مردم افغانستان به گردش انداخت. نظام منامه اساسی که مشخصه
دولت های دموکراتیک در یک جامعه است وضع گردید. سیاست
ضد امپریالیستی دولت (جوانان افغان) مورد رضایت و پشتیبانی
گرم دولت شوروی بوده در نهضت آزادیبخش ملی خلق های شرق
تا ثیر عمیق وارد کرد.

(۱) تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان عبدالرحمن تا استقلال،
لودویک دبلویو آدمک، ترجمه، زهما، ص ۱۶۴.

(۲) ژر ژلنچا فسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه داکتر هادی جزایری

در روابط خار جی خود افغانستان تا سال ۱۹۲۸ با دولت های جاپان، سوئیس، لیتوانی، ایران، مصر، پولند، ترکیه، فنلند، فرانسه، ایتالیا و جرمنی به عقد قرار دادها موفق گردیده بزودی سفرا و قونسلها و نماینده گان تجارتی افغانستان در ممالک عمده اروپا و آسیا مستقر شد و سیاست خار جی دولت بر اصول حسن همجواری و مسالمت آمیز بر قرار گردید.

۴ لویه جرگه‌ها جنبش قانونگذاری وریفورم‌ها

ملت افغانستان بعد از کسب استقلال و غلبه بر امپریالیسم انگلیس تحت رهنمایی های خردمندان شاه جوان امیر امان‌الله وارد مرحله نوین از حیات سیاسی اقتصادی و اجتماعی گردید و تغییرات بس عظمتی در همه ساحات زنده‌گی مردم ما رونما شد زیرا بابرقراری امیر امان‌الله بر مسند سلطنت افغانستان فضایی سیاسی در کشور تغییر کرده و اندیشه‌های دموکراسی و ملیت خواهی بخش گردید.

لویه جرگه یا مجلس مشورتی کبیر در سال ۱۳۰۱ به اشتراک هشتصد و هفتاد و دو نفر در شهر جلال‌آباد تشکیل جلسه داد و جلسات خود را پیرامون بحث بر مسوده قانون اساسی که هسته حیات سیاسی دموکراتیک در جامعه ما بود در فضای کاملاً آزاد و بادر نظر داشت منافع ملی ادامه داده و آنرا یک گام نافع و سودمند در حیات

اجتماعی مردم ما تلقی نمود، زیرا در تاریخ سیاسی افغانستان این نخستین بار بود که دولت تصمیم به طرح قانون اساسی که ضامن آزادی های فردی و اجتماعی بود و خلای میان دولت و ملت را از میان برداشت گرفت و به این وسیله دولت امانی توانست با طرح نخستین قانون اساسی و سایر نظام ها و تا - سپس مجالس مشورتی ماسک مطلقیت را از چهره دولت خود دور نماید و مردم افغانستان را در پرتو قانون اساسی به سمت ترقی و پیشرفت رهنمون شود، همچنان جرگه مذکور بنا بر پیشنهاد شاه تصویب نمود تا من بعد جلسات تلویه جرگه هر سه سال یکبار در شهر کابل در فصل تابستان دایر و مسایل ملی و اجرائی را مورد بحث و گفتگو قرار دهند. (۱)

طرح برنامه اصلاحات از سوی رژیم جدید دارای محوی وسیع و کلی بوده در آن تغییر عمیق تمام نظام و اشکال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دولت جهت تأمین رشد اجتماعی مد نظر گرفته شده بود. به عبارت دیگر سیاست اصلاحات معنی شکست هدمند دستگاه کهنه فیودالی را که نا - گزیری آن با تمام جریان رشد تاریخی افغانستان مهیا گشته بود ارائه می کرد و با اهدای عمومی و ملی یعنی محو عقب مانده گی قرون وسطایی و ارتقاء کشور به سطح جدید رشد اجتماعی مطابقت داشت.

اصلاحات مرحله اول (۱۹۱۹ - ۱۹۲۴) به دسته های ذیل مستقیم می گردد:

سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و معیشتی. در جمله دیگر گونی های سیاسی اولتر از همه طرح و تصویب قانون اساسی سال (۱۳۰۳ ه.ش) میباشد، که استقلال سیاسی را تثبیت نموده و یک سلسله آزادی های بورژوازی را منظور کرد. قانون اساسی به مشابیه اولین گام بزرگ

(۱) تاریخ جرگه های ملی در افغانستان، عبدالله مهر بان، ص سی و شش - سی و هفت.

برنامه اصلاحات برخی از پدیده‌های فیودالی و ماقبل فیودالی از قبیل بردگی، عوارض و مالیات متعدد فیودالی، نابرابری مذهبی و غیره را از میان برداشت. این قانون شاه‌های مشروطه را مستقر ساخته - پایه‌های دولتی بورژوازی ملاکی را اساس گذاشت.

مهمترین بخش دیگر نو سازی را اصلاحات اقتصادی و در قدم اول اصلاحات مالی تشکیل می‌دهد ماهیت این اقدامات به تجدید سازمان تمام نظام مالی منجر گشت. در سال ۱۹۲۰م نظامنامه مالیه زمین تصویب گردید که مالیات زمین را از شکل طبیعی و جنسی به شکل پولی و نقدی در آورد و در تمام ساختار اقتصادی کشور تاثیر عمیقی بخشید.

در سال ۱۹۲۲ نظامنامه مالیات‌مواشی که در آن نیز تغییر مالیه جنسی به نقدی در نظر گرفته شده بود نافذ گشت و مالیات مالداران کشور را یکسان ساخت.

در سال ۱۹۲۴ نظامنامه فروش املاک سرکاری به تصویب رسید که در شکل مالکیت خصوصی بر زمین مشخص گشت و برای پیشبرد هر گونه اعمال احتکاری و به وسعت فزاینده مالکیت بر زمین امکانات وسیعی را فراهم آورد. تقریباً تمام اراضی بالای زمین داران بزرگ و تا جران، سودخواران و مامورین به فروش رسید.

در طی این سالها بر حسب نظامنامه ناقلین سمت قطعاً انتقال کوچیان از جنوب به شمال کشور صورت پذیرفت.

جوانان افغان به منظور ضعیف ساختن نفوذ روحانیون در سالهای اول حکومت خویش اراضی وقفی را ضبط نموده و سپس آنها را به فروش رساندند.

در این دوره ممانعت‌های متعدد گمرکی داخلی از میان برداشته شد و برای تمام ولایات کشور مالیات همگون پنج درصد محصول

بالای اجناس تجار تی وضع گردید. برای کالاهای وارداتی مقدار عوارض گمرکی افزایش یافت.

طی این دوره نظاً منامه تشویق صنایع (۱۹۲۳) نافذ گشت و اجباری و بیگار ملغی قرار داده شد. (۱) در نتیجه این ریفورم ها عایدات دولت نسبت به سابق بیشتر از دوچند گردید و سالانه از (هشتاد ملیون) روپیه به (یکصد و هشتاد ملیون) روپیه رسید، این عایدات عمدتاً به قرار ذیل بود:

مالیات زمین (هشتاد) ملیون، مالیات مواشی (بیست و پنج) مالیات گمرکی (چهل) ملیون، محصول صکوک (ده) ملیون، عواید متفرقه (بیست و پنج) ملیون، جمعاً (یکصد و هشتاد) ملیون.

مصارف عمده دولت هم از این قرار بود:

وزارت حربیه	چهل ملیون
وزارت معارف	پانزده ملیون
وزارت خارجه	هفت ملیون
وزارت عدلیه	سه ملیون
مصارف تعمیرات	ده ملیون
وزارت دربار	بیست ملیون
وزارت داخله	دوازده ملیون
وزارت تجارت	چار ملیون
وزارت عدلیه	دو ملیون
مصارف متفرقه	

پس انداز شصت و هفت ملیون.

ازینکه ریفورم های جدید به پول ضرورت داشت لذا دولت درتزیید مالیات اقدام نمود (۲).

اصلاحات اجتماعی و معیشتی شامل توسعه مکاتب و آموزش عامه و غیره مسایل میگشت. چنانکه تحصیل معارف تدریجاً از ابتدا تیه اجباری شد و یک تعداد زیاد مکاتب در کابل و ولایات کشور

-
- (۱) افغانستان در سالهای بیست و سی قرن بیست، کارگون، ترجمه داکتر جلال الدین صدیقی، ص ۴۰۰.
- (۲) افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، ص ۷۹۲.

تاسیسیس گردید . مطبعه معارف تاسیسیس و تعداد زیادی کتب طبع گردید . به تعداد سیزده جریده و مجله به مصرف دولت در کابل و ولایات منتشر میشد .

در این دوره مراسم مذهبی و تکیه‌گاههای پیروان مذهب اما میه عملاً آزادشد ، و برده‌گان هزاره میراث دوره امیر عبدالرحمن خان از بره دگی نجات یافت و از آن جمله هفتصد و چند نفر کنیز و غلام در شهر کابل از منزل اربابان خود برآمد . ما شصین دو است هم بر سه بخش قوای اجرائیه ، قوای مقننه و قوای قضائیه استوار شد . در کابل اداره رادیو اساس گذاشته شد و شهر بابر ق تنویر گشت . از نظر امور صحی در کابل و ولایات شفاخانه‌های ملکی و نظامی تاسیسیس گردید . همین قسم امیر امان الله غرض تطبیق اهداف و مراسم های مرحله دوم ریفورم و تصویب مواد مندرج قانون اساسی ۱۳۰۱ در سال ۱۳۰۳ اقدام به تشکیل لویه جرگه نمود . درین جرگه بزرگ ملی هفتصد نماینده انتخابی مردم شامل (سادات مشایخ ، علماء و خوانین) و سه صد و پنجاه و دو نفر ماورین دولتی که مجموعاً یک هزار و پنجاه و دو نفر میشدند شرکت نموده جرگه درسرطان ۱۳۰۳ تحت ریاست شخص امیر امان الله در پغمان تشکیل جلسه داد و در طول مدت جلسات تمام اجراءات پنجساله دولت مورد غور و بررسی قرار گرفت و تعدیلاتی را در قانون اساسی بوجود آوردند و ضمناً امیر امان الله توانست با پشتیبانی و همکاری اعضای جرگه که نماینده گان ملت بودند . بر مشکلات و اغتشاشات داخلی پیروز آید . جرگه ملی و تاریخی ۱۳۰۳ نقش موثر را در تطبیق ریفورم های اصلاحی دولت امانی بازی نمود و این جرگه در جریان جلسات خود که مدت بیست روز بیست سرطان تا ۱۹ اسد درابر گرفت به همه اجراءات پنجساله دولت غور و بررسی نموده و شاه توانست با تطبیق این سنت

دیرینه و پر ارزش افغانستان را بطرز نادر و نادر بین دولت و ملت را برقرار و از حمایت ملت برخوردار گردید (۱) به این ترتیب لویه جرگه ۱۳۰۳ یغمان نخستین قانون اساسی افغانستان را که مسوده آن در ۱۳۰۱ از نظر وکلای ملت گذشته بود تصویب و بعد از تعدیلات نافذ ساخت و افغانستان از این تاریخ به بعد برای اولین بار در حیات سیاسی و اجتماعی خود، دارای قانون اساسی گردید که در آن وجایب و وظایف دولت در برابر ملت و وظایف و جایب ملت در برابر دولت تنظیم و توضیح گردیده بود.

در مجموع برنامه اصلاحات حکومت امان‌الله در جهت از میان برداشتن عقب مانده ترین پدیده‌های کهن قرون وسطایی (بردگی، تابعیت اجباری فیو دالی، تعدد زوجات و غیره) پیش برده می‌شد، و متوجه تسریع روند رشد و عنا صر صورت بندی جدید اجتماعی اقتصادی بود. در عین زمان سیاست اصلاحات که اساساً برای تأمین منافع طبقات جدید که هم از نگاه کمی و هم از نگاه اقتصادی ناچیز و ضعیف بودند، در نظر گرفته شده بود و مواضع گروه‌های اجتماعی را که برای حفظ نظامنامه‌های سابقه فیو دالی مبارزه می‌کردند، متاثر ساخته ناراضا بیت‌عمیق آنان را برانگیخت. همینکه امان‌الله از سفر اروپا به وطن عودت نمود خواست تا مرحله دوم ریفرم‌های اقتصادی و اجتماعی را هر چه زودتر در دست اجرا قرار دهد زیرا پیشا هم پیشرفت‌ها و ترقیات ممالک اروپایی و عقب مانده گی کشورش سخت او را متاثر نموده بود، روی این منظور آرزو داشت تا مملکت و مردمش در اندک زمان همپایه ممالک پیشرفته جهان گردد، او که یک لحظه هم جز فکر پیشرفت و اعتلای جامعه خود به چیزی نمی‌اندیشید در صدد تکمیل پلان‌های اصلاحی و انکشافی خود

(۱) تاریخ جرگه‌های ملی در افغانستان، عبدالله مهر بان، ص ۴۹۰ .

برآمد و به این منظور طبق فیصله ها و تصاویر و بیه لویه جرگه های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۳ عرض سهمگیری مردم در امور دولت اقدام به احضار و تشکیل مجلس کبیر ملی نمود و نماینده گان با صلاحیت مردم (علماء، سادات، مشایخ و خوانین و نماینده گان روشن فکران به شمول زنان) جهت اشتراک در لویه جرگه تا ریخی ۱۳۰۷ وارد شهر کابل گردیدند.

نخستین جلسه این جرگه بزرگ ملی روز پنج سنبله ۱۳۰۷ با نطق افتتاحیه امیر امان الله پیرا مؤمن خیر و صلاح مملکت و جامعه افغانستان و شرح مشاهدات انکشافات دولت پیشرفته و علت عقب مانده گی کشورش و اتحاد و همکاری ملت در امور دولت گشایش یافت و پنج روز پیرامون مسایل ملی اقدامات دولت جهت پیشرفت و ترقیات آینده صحبت بعمل آمد و چهارده نظامنامه تصویب گردید.

از آن جایکه پلان های انکشافی و اصلاحی دولت و تطبیق اهداف انسانی و مردمی آنها ضرر به شدید را بر منافع یک عده نماینده گان و کلا که چون موجودات طفیلی از خون و گوشت مردم مانع می شدند وارد مینمود و دیگر برایشان مجال نمیداد تا توده های زحمتکش جامعه ما را استثمار نمایند، چنانکه فعالیت های علمی نام نهاد مدرسه دیوبند متوقف ساخته شد و یک تعداد پروژه ها و برنامه های متمرکز و حیاتی رویدست گرفته شد. آن وکلای ملت در ظاهر و نماینده گان انگلیس در باطن، در زمینه انتشار و گسترش دسیس و پخش شایعات ضد دولتی از هیچگونه تلاش خود داری نکردند تا جایکه برهنمایی با داران خود عکس های برهنه دختران و زنان انگلیس را بنام ملکه افغانستان در مساجد و مراکز مذهبی به نمایش گذاشتند و احساسات پاک مردم را با تبلیغات زهر آگین خود علیه شاه و دولت برانگیختند وزیر نقاب اسلام سنگ جهاد و دفاع از اسلام را به سینه کوفته، مردم را به اغتشاش تحریک نمودند.

۵ شاخص های اساسی سیاست خارجی

پس از آنکه دولت انگلیس استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و آزادی کامل سیاسی حاصل شد حکومت جدید افغانستان در قدم اول به حفظ واستحکام استقلال سیاسی تلاش ورزید ، این امر توسعه روابط خارجی واستقرار مناسبات باکشور های خارجی را تقاضا مینمود .

گرچه انگلیس تا حد امکان برای دور نگه داشتن افغانستان از کشورهای بزرگ خصوصاً اتحاد شوروی سعی می ورزید ، اما با آنهم دولت افغانستان حتی قبل از برسمیت شناختن استقلال سیاسی در راه استقرار مناسبات باکشور های خارج اقدامات چشمگیری نمود . چنانچه در بیست و هشت فبروری سال ۱۹۲۱ میلادی بین شوروی و افغانستان قرار داد تنظیم شد که به موجب آن در تعیین نماینده سیاسی و کنسولی به کشور یکدیگر اقدام نمودند و ضمن آن به دولت شوروی اجازه داده شد که در شهر های هرات ، قندهار ، میمنه ، مزارشریف و غزنی کنسولخانه تاسیس کند و در عوض سال یک میلیون رو بل

طلای سفید و مقدار اسلحه و مهمات به دولت افغانستان بدهد و به همین ترتیب خط تلگراف بین کاشکهرات، قندهار و کابل تأسیس کند. ولی برای انگلیس ها که هنوز حتی در کابل نماینده گی سیاسی نداشتند سر شکستگی محسوب میشد و معرف استقلال کامل افغانستان بود (۱)

ضرورت برقرار نمودن روابط دوستانه با کشورهای مختلف جهان، حکومت را واداشت که به مناسب در پیش گرفته و غرض آغاز روابط سیاسی با کشورهای مختلف به تبادل نماینده گان و ایجاد قونسلگری ها پردازد.

تا سال ۱۹۲۴ افغانستان با کشورهای اتحاد شوروی، انگلستان و دیگر دولت خارجی مانند ایتالیا (جون ۱۹۲۱) فرانسه (اپریل ۱۹۲۲) آلمان (مارچ ۱۹۲۶) و مصر (۱۹۲۸) روابط سیاسی برقرار نمود، با کشورهای جاپان، سوئیس، پولند و فنلند تا ۱۹۲۸ قرار داد های عقد گردید. (۲)

در ارتباط به پیشبرد روابط با کشورهای هند برتانوی و اتحاد شوروی سیاست دولتی روی هماهنگی و حفظ توازن با این کشورها استوار بوده و سیاست بیطرفی مزاعا ت گردید.

در بیست و هفت دسمبر ۱۹۲۷ میلادی شاه امان الله به دعوت کشور ایتالیا جهت استحکام اعتبار افغانستان در ساحه بین المللی، انگشاف اقتصاد ملی و توسعه روابط با کشورهای مختلف جهان سفر چندین ماهه را از راه بمبئی و قاهره آغاز نمود و از کشورهای فرانسه، ایتالیا، آلمان، انگلستان اتحاد شوروی، ترکیه و ایران دیدن

(۱) ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: هادی جزایری ۱۳۳۷. ص ۲۱۶.

(۲) محمود طرزی، مجموعه مقالات. ص هفتاد و یک.

نمود. سفر شاه که در آن علاوہ بر اهداف سیاسی، اهداف اقتصادی نیز گنجانده شده بود باعث استحکام اعتبار افغانستان به حیث یک کشور مستقل در عرصه بین‌المللی گردید. بهمین ترتیب باعث جلب توجه محافل صنعتی و اخذ کمک و مساعدت‌های پولی و مالی گردید. ولی از نقطه نظر علمی و تکنیکی برای افغانستان بیش از همه مؤثر بود.

بهر حال سیاست خارجی امیر امان‌الله خان بر این اصل زیاد تاکید مینمود که:

((عدم مداخله در امور کشوریگانه، حمایت از آزادی کشورهای زیراستعمار، سرزنش و نکو هشیامپریالیزم بهر شکلی که باشد، زنده‌گی در فضای صلح و آرامش بین کشورهای همسایه، حل تمام اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز حمایت و پشتیبانی از حقوق تمام مسلمانهای جهان.)) به‌همین ترتیب اعلیحضرت امان‌الله خان در سیاست خارجی خود تمایل داشت هر چه بیشتر مناسبات دولتش با ملل پیشرفته و مترقی تحکیم یابد.

روی همین اصل به زودترین وقت مناسبات سیاسی بسوی سفارت و جنرال قونسل با کشورهای برقرار گردید.

امیر امان‌الله خان به مجرد استقرار براریکه سلطنت به تاریخ بیست و شش می ۱۹۱۹ استقلال کامل افغانستان را اعلان و از مرگ پدر و جلوس خویش بر تخت سلطنت افغانستان دولت هند برتانوی را مطلع ساخت. انگلیس‌ها که در ایام جنگ جهانی اول استقلال سیاسی افغانستان را بعد از ختم جنگ وعده داده بودند اکنون در صدد عهد شکنی برآمدند و از این رویداد نابهنگام (قتل امیر حبیب‌الله و جلوس امان‌الله) ناخوشنود بودند. به این لحاظ اعلان استقلال افغانستان مسئله جنگ رابه میان آورد. این جنگ از لحاظ دیپلوما تیک پیروزی‌های رانصیب مردم افغانستان ساخت و کنفرانس صلح مینسکی

برشنا سایی استقلال افغانستان دایر گردید که ریاست هیئت افغانی رادر این کنفرانس گاهی محمود طرزی وزیر امور خارجه و زمانی علی احمدخان وزیر امور داخله افغانستان بعهده داشتند. (۱).
بهر حال حکومت بر تانیه مجبور گردید تا استقلال سیاسی و تمامیت ارضی افغانستان را به رسمیت شناسد و افغانستان به طور کامل در سال ۱۹۱۹ از چنگال انگلیسها خارج شد و نخستین معاهده صلح بین دولت بر تانیه و دولت مستقل افغانستان به تاریخ هشتم ماه اگست ۱۹۱۹ در راولپندی امضاء شد که در بیست و هشت اسد ۱۹۱۹ م به توشیح شاه امان الله رسید.

روابط سیاسی افغانستان با اتحاد شوروی توسعه یافت. اتحاد شوروی اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و از آن در برابر انگلیس دفاع نمود، خصمت ضد استعماری امیر امان الله خان نقش مهمی رادر تحکیم روابط سیاسی افغانستان با اتحاد شوروی بازی نمود، چنانکه لنین رهبر شوروی ضمن پیام تبریکه طوری وانمود ساخته بود که ((امیدوارم رهبر انقلاب ملت افغانستان بتواند هما نظر یک استعمار انگلیس را در افغانستان به شکست مواجه ساخت، روزی آنرا در قاره آسیا و بویژه نیم قاره هند محو و نابود سازد این پیام به جواب نامه شاه امان الله عنوانی لنین به تاریخ بیست و هفت مارچ ۱۹۱۹ به کابل موصلت ورزید و افغانستان را اولین قدرت ضد استعماری در آسیا خطاب کرده بود.

« (۲) »

(۱) دوکتور محمد اکرم عثمان، تاریخ روابط دیپلوماسی افغانستان با اتحاد شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۶۷، ۱۳۰۵. ص یکصد و شانزده.

(۲) محسن بهسودی، مناسبات سیاسی افغانستان و اتحاد شوروی در عصر لنین ۱۳۴۹. ص ۲.

اعلیحضرت امان الله خان برای تحکیم روابط سیاسی عمیق با اتحاد شوروی در بیست و دو جون ۱۹۱۹ یا کوف سفیر شوروی را به کابل پذیرفت و در مقابل جنرال محمدولی خان به منظور ماموریت سفارت در ماه اپریل ۱۹۱۹ عازم کشور شوروی گردید .

امیر امان الله خان جهت تحکیم این روابط دوستانه همیشه با او ای لنین مکاتبه مینمود . چنانچه به تاریخ بیست و یک اپریل ۱۹۱۹ در یک نامه خود عنوانی لنین رهبر شوروی چنین نوشت : ((چون ارتباط عالم انسانی واستحصالی مناسبات ، بنوع بشر برای رفع احتیاجات ضروری متقابل از امور فطری و ضروریات طبیعی بشر است ، خاصه در این عصر ، لئذا ملت افغان با ملت اتحاد شوروی آرزومند روابط دوستانه و حسن نیت همسایگی است و امیدوارم که های همه جانبه اتحاد شوروی با افغانستان میباشد . . . ملت افغان مکالمات و معاملات را با همسایه خویش و سایر ملل جهان افتتاح نماید دوست شما امان الله » (۱) .

هیئت افغانی تحت ریاست جنرال محمد ولی خان در مسکو به استقبال گرم رهبران اتحاد شوروی مواجه و با مذاکرات بین طرفین روی مسئله تحکیم روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی آغاز گردید ، در جریان مذاکرات در هر قسمت از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان یاد می گردید و سرانجام در بیست و هشت فبروری ۱۹۲۱ مطابق دهم حوت ۱۲۹۹ ه. ش معاهده برقراری روابط دو کشور عقد گردید .

دولت افغانستان بعد از کسب استقلال سیاسی در صدد تحکیم مناسبات سیاسی با کشورهای جهان خصوصاً ملل شرق برآمد و روی همین منظور بعد از استقرار مناسبات با دولت های شوروی و

(۲) سلطان احمد شیرزوی ، روابط افغانستان و شوروی از ۱۹۱۹-۱۹۴۹ وزارت امور خارجه ۱۳۴۹ . ص ۱۲ .

انگلیس، طرح مناسبات سیاسی بادولت جدید التاسیس ترکیه که به رهبری مصطفی کمال اتاترک به میان آمده بود ریخته شد و هیئت های باصلاحیت از هر دو طرف انتخاب گردیدند که ریاست هیئت افغانی را جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده افغانستان در شوروی به عهده داشت و هیئت ترکیه که عبارت از یوسف کمال بیگ، ناظر امور اقتصاد و دوکتور رضا نور بیگ ناظر معارف بودند به تاریخ یازده حوت ۱۲۹۹ ه. ش. معاهده دوستی و همکاری متقابل را امضاء کردند.

دولت افغانستان جهت تحکیم مناسبات سیاسی بادولت همسایه خود ایران یک سلسله اقدامات مقتضی و لازم را روی دست گرفت و سواد معاهده دولتین افغانستان و ایران چنین تحریر گردیده بود.

چون جهت جامعه اسلامی و روابط نژادی و عایق حسن مجاورت و همسایگی دولتین بوسیله انعقاد یک عهد نامه مستحکم گردد. برای این مقصود مقدس اعلیحضرت امیر افغانستان، جناب سردار عبدالعزیز وزیر امور خارجه را وکیل مختار خود در راس هیئت تعیین نمودند.

این هیئت عهد نامه را مبنی بر تحکیم مناسبات سیاسی و تجارتهای امضاء رسانید و سفرای کبار، وزرای مختار و شارژدافیرهای هر یک از دولتین بدر بار یکدیگر مقرر و فرستاده شدند. این عهد نامه به تاریخ اول سرطان ۱۳۰۰ هجری شمسی عقد گردید.

بتاریخ بیست و هشت اپریل ۱۹۲۱ میلادی عهد نامه دوستی مبنی بر تحکیم و برقراری مناسبات سیاسی و تجارتهای بین جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده افغانستان و ریماند پونگری صدراعظم و وزیر امور خارجه جمهوری فرانسه به امضاء رسید که به موجب آن دولت افغانستان یک هیئت دیپلوما تیک فرانسه را در افغانستان نمی پذیرد و همچنین نماینده گان هر دو دولت میتواند برچم های ملی خود را بالای

اقامتگاه های خویش برافرو زند، همچنین به تاریخ هفده جوزای ۱۳۰۰ هجری شمسی يك عهد نامه سیاسی و تجارتي بين دو لست افغانستان و ایتالیان عقد گردید که این قرار داد را از جانب افغانستان جنرال محمد ولی خان و از جانب ایتالیا کونت السفور رزا وزیر امور خارجه آن دولت امضاء نمودند و نماینده گی های سیاسی در هر دو دولت تاسیس گردید .

همچنان اعلیحضرت امیر امان الله خان المان هارا نسبت به سایر اروپایی ها برتری میداد و در سال ۱۹۲۵ او لین قرار داد همکاری و دوستی بین طرفین به امضاء رسید و به تعقیب آن در سال ۱۹۲۶ میلادی تبادل سفر بین کشورها صورت گرفت و سفارت خانه ها تاسیس شد . به موجب این قرار داد عده از المان ها به عنوان داکتر ، معلم ، متخصصین ارتش ، متخصصین صنعت و بانک دار وارد افغانستان گردیدند . المان ها جهت تقویه اردوی افغانستان يك مقدار اسلحه طور قرضه سهل الحصول به افغانستان دادند و دسته از محصلان افغانستان غرض تحصیل در دانشگاه های آنکشو پذیرفته شدند (۱) .

(۱) نا هید ، عرفانی ، روابط دیپلوماسی دوره امان الله خان ، مونو گراف ، ۱۳۴۷ . ص ۴۳ .

۶ عوامل سقوط دولت امانی

اقدامات اصلاح طلبانه جوانان افغان به خصوص در ساحت
 و کشاورزی که به منافع ملاکان، سود خواران و مامورین عالیرتبه
 پیش برده میشد صفوف دهقانان را افزایش بخشیده و نطفه فقردهقانان
 و محرومیت شان را تسریع بخشید. دهقانان که از اصلاحات منافع
 مستقیم کمایی نکردند و از استثمار فیودالها و ظلم مامورین رها
 نیافتند، در مرحله بعدی چنین پایه اجتماعی یافتند که به موجب
 آن نیروهای ناراضی یعنی قشر فوقانی روحانیون مرتجع، فیودال
 های بزرگ و خوانین توانستند بالای آنها اتکاء نمایند و اغتشاشات
 را دامنه زنند. چنانکه در ۱۹۲۴ قیامهای ضد حکومتی در
 خوست بوقوع پیوست و دولت انگلیس میخواست با تولید اغتشاشات
 داخلی دولت جوان افغانستان را از بین ببرد، زیرا دولت انگلیس
 میدانست که سلب مجدد استقلال این کشور خارج از قدرت اوست،
 لذا میخواست دولتی در افغانستان تشکیل شود که با حفظ ظواهر
 استقلال، در باطن و عمل توسط دولت انگلیس رهبری گردد، و

توسط چنین دولتی از ترقی و قوت افغانستان و نزدیکی با دو لست شوروی جلو گیری بعمل آید .

برای عملی شدن این آرزوی انگلیس ، سوء اراده دولتی و روش پادشاه افغانستان زمینه را فراهم مینمود تا بالاخره دو نفر از ملاهای سمت پکتیا ملا عبدالرشید و ملا عبدالله (ملائی لنگ) رهبری قیام را بدست گرفته ، طی یادداشتی تعدیل بعضی مواد قانون و نظامنامه هارا که خلاف شریعت میدانستند ، از شاه طلب نمودند .

شاه جواب داد که قانون مذکور قبلا به تصویب علمای شریعی رسیده و باید هر دو نفر عرض مذاکره با این علماء به کابل آیند . البته ملاها نپذیرفتند و بنام حفظ شریعت اسلامی در پکتیا قیام نمودند ، دهقانهای پکتیا که از روش مامورین دولت خصوصاً حاکم اعلی رنجیده بودند به حمایت از قیام برآمدند بعضی خانهای مغرض به آنها پیوستند در عین زمان احساس میشد که تبلیغ ضد دولت در ولایات کاپیسا ، پروان و ننگرهار شروع شده است . شاه هیتی برای مذاکره در پکتیا اعزام نمود ، ولی ملا عبدالله و ملا عبدالرشید اظهار مخالفت کردند ، هیئت برگشت و اغتشاش مسلح شروع گردید ، نتیجه این اعزام هیئت فقط مهلت دادن به رهبران اغتشاش و در عین حال برسمیت شناختن اغتشاشیون و بلند بردن مقام آنها در نظر عموم بود (۱)

در هر حال جنگ بین دولت و مردم پکتیا به نفع و خواست استعمار شروع شد زیرا مردم پکتیا در جنگ سووم افغان و انگلیس دشمن را کوفته و از نظر استعمار مستحق سرکوبی و انهدام بودند ، چنانکه مردم کاپیسا و پروان و مردم غلجایی و ننگرهار که در جنگ های اول و دوم افغان انگلیس دشمن را سرکوب و مستحق مجازات شمرده میشدند .

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ میرغلام محمد لغبار ، ص ۸۰۷ .

جنگهای پکتیا در هر نقطه اغلب به نفع شورشیان تمام میشد، زیرا این جنگها رنگ مذهبی داشتند مردم دیگر نقاط کشور به علیه آنها و به جا نبداری دولت وارد جنگ نگردیدند، تا اینکه دفعتاً این شورشیها وارد مرحله نوین و معکوسی گردید به این معنی که عبدالکریم هندوستانی داخل پکتیا شد و به سرعت این خبر در سراسر کشور پخش شد، به مجردیکه مردم دانستند اغتشاش پکتیا ماهیت مذهبی نه، بلکه ماهیت سیاسی دارد و آنها به مداخله دولت انگلیس طرح شده، همه به حمایت دولت برخاستند تا اینکه دولت در جنگ علیه اغتشاشات ارتجاعی فاتح برآمد و مادر ریفورمها از طرف جرگه ۱۳۰۳ پغمان شکست خورد.

اغتشاش ۱۹۲۴ که باید انتباه خوبی برای اصلاح اداره امور میبود در طرز اداره شخصی و مطلق العنان افغانستان موثر نیفتاد. بحران سیاسی در کشور وسعت پیدا کرد و حکومت هر چه بیشتر تجرید شده میرفت. مامورین عالی رتبه دولت بی تفاوت باقی مانده و بعضی از مامورین برجسته طور مخفی با بچه سقاو (حبیب الله کلکانی) متحد گشته با سلاح و پول از وی حمایت می کردند. این بی ثباتی سیاسی کشور، فقدان حکومت قوی مرکزی و وخامت وضع اقتصادی که افزایش نرخها و اختلال روابط تجارتهای داخلی و خارجی را در پی داشت، منتج به تحریک نیروهای اجتماعی افغانستان گردید.

نارضایتی سرتاسری درو - حیات و مورال اردو تأثیر جدی نمود (۱). ولی حکومت بدین امر توجه جدی نکرد و اردوئی افغانستان را به اشخاص ملکی که به امور نظامی بلدیت نداشتند سپرد و افسران کار دیده و امتحان شده را به تدریج از راس امور حر بی دور

(۱) افغانستان در سالی بیست و سی قرن بیستم میلادی، کارگون برگردان، پوهاند صدیقی، صصت و چار.

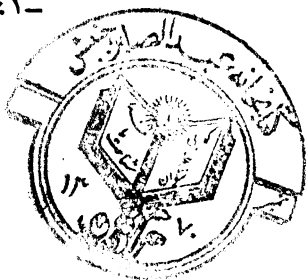
نمود. بود چه اردو محدود ورشوت خواری در اردو به شکل يك امر طبیعی درآمد. پس در کشور يکه طبقه فیودال و اشرا فورو حانی مخالف دو لت بودند، و ما مورین دو لت بارشو تخواری توده های مردم را رنجا نده میرفتند، و هم فعالیت زیر زمینی استعمار برای تخریب کشور دوام داشت تضعیف اردو که آخرین وسیله حفظ و تطبیق ریفورم های دو لت بود، به معنی بی تفاوتی در امور کشور داری محسوب می گردید. و همین روش و سیاست شاه بود که زمینه آخرین انقلاب کشور و انهدام دو لت جوان افغانستان را آماده کرد.

شاه از (دسمبر ۱۹۲۷ - جون ۱۹۲۸) به مقصد تحکیم روابط اقتصادی و کلتوری و گسترش سیاست خارجی وارد اروپا گردید. تماشای عظمت تخنیک و فرهنگ غرب او را در تطبیق تمدن و کلتور در افغانستان شتابنده ساخت، در حالیکه او از درك لزوم قوت محرکه و تطبیق دور افتاده بود. وقتیکه شاه بوطن برگشت بسیار خودزای و خودخواه و مغرور شده بود و با اقدامات عجولانه ای که نمود بزودی افغانستان را مستعد يك انفلاق منفی نمود. در بارغرق در عیاشی، خوشگذرانی و مود و فیشن بوده از وضع اقتصادی وزنده گی ملت بیخبر افتاده بود. در حالیکه صد ها مشکل اقتصادی، زراعتی تخنیکی و اداری مستلزم رسیده گی و اصلاحات بود، شاه فرمان داده بود که تعطیل روز جمعه برو زینجشنبه در تمام ادارات دولتی عملی گردد، در حالیکه تعطیل جمعه يك عنعنه بی ضرر و جنبه قدسیت مذهبی داشت. فساد اداری و عدم نصب کدرها بادر نظر داشت اصل لیاقت و صداقت صورت گرفته واکثرا مامورین بزرگ از رجال قرن زده و درباریان قدیم بودند خصوصاً کسانی که نسبت نزدیک به خاندان شاهی داشتند. گویا ریفورم و تحول جدید که مانند يك ماشین تازه اختراع بود توسط میخانیک های قرون وسطی به کار انداخته شده بود.

خلاصه اینکه عدم رضایت مردم (فیودالان رو حانیون وابسته به انگلیس و درباریان مرتجع محافظه کار) از پلان های اصلاحی، دسایس مستقیم انگلیس، عدم رشد ذهنی وجود عناصر مرتجع در دربار رفتار غیرانسانی و تحریک آمیز کارکنان دولت درو لایات، عدم رشد اقتصادی، موجودیت مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی و بسا مسایل دیگر وجود داشت که زمینه را برای تحقق بخشیدن هدف های استثمار ی و ارتجاعی انگلیس مسا عد میساخت .

از تحلیل حوادث سالهای (۱۹۲۹-۱۹۱۹) افغانستان بر می آید که سقوط رژیم امان الله را در نهایت امر اوضاع داخلی و بین المللی این کشور و به علاوه ارزیابی ناکافی نیرو های واقعی مخالفان ارتجاعی از سوی اصلاح طلبان باعث شده است .

نماینده گی ضعیف بورژوازی در ساختار اجتماعی، سیاسی جامعه و تفوق ایدئالوژی طبقه مملکت فیودالی در آن زمان عاوه، همراه با روحیه نیرومند محافظه کاری دهقانان که تحت تاثیر روحانیون ارتجاعی قرار گرفته بودند، به اضافه سایر عواملی که ویژه آگاهی اجتماعی آن زمان بوده است، همه دست بهم داد، سدها تحقق برنامه اصلاحات جوانان افغان گشت . امان الله خان که و خامت اوضاع را مشاهده نمود تصمیم گرفت تا از سلطنت دست کشیده حتی کشور را ترک گوید و به این ترتیب دولت امانی بعد از نه سال بر اساس دسایس و توطیه های انگلیس و ارتجاع داخلی سقوط و در جنوری ۱۹۲۹ انگلیس صاحبیب الله کلکانی را بر تخت سلطنت شانند و حکومت قانونی امان الله را واژگون کردند و بار دیگر ابر های تیره و سیاه بر آسمان نیلگون افغانستان، که باقیام تو فنده ۱۹۱۹ صاف شده بود مستقر گردید .



نتیجه

کشور محبوب ما افغانستان باموقف مهم جغرافیایی و ستراتیژیک خود طی قرون متمادی مورد توجه جهان گشایان و استعمارگران بوده و همین موقف سبب گردیده است که چندین بار تجاوزگران و استعمارچیان به آن دست درازی نمایند. منجمله دولت استعماری انگلیس برای حفظ منافع خود در نیم قاره هندوستان همیشگی در تلاش آن بوده است تا به انواع و اشکال مختلف این سرزمین را که به مثابه دروازه هند تلقی میگردد و از اهمیت استراتژیک فراوان برخوردار بود زیر تسلط داشته باشد. چنانکه در سراسر قرن نوزده و آغاز قرن بیست دولت هند برتانوی سه حمله مسلحانه را بر خلقهای افغانستان انجام داده است که در هر مرحله به شکستهای فاحش و مقابله پیگیر مردم افغانستان مواجه گردیده است، چنانچه قیام آزادیبخش ملی مردم افغانستان به شکست طلسم استعمار انگلیس در این سرزمین و حصول استقلال سیاسی منجر گردید. از این تاریخ به بعد ملت افغانستان قدم در صحنه نوین حیات سیاسی و اجتماعی گذاشت و حکومت مستقل افغانستان تحت زعامت شاه امان الله راه رشد و انکشاف همه جانبه را در پیش گرفت و برای اعتلای کشور و ایجاد جامعه مترقی و متمدن پلانهای مختلف اقتصادی و اصلاحی را در ساحات مختلف رویدست گرفت که بیشتر این اصلاحات متوجه تاسیسات قضایی، قانونی، اداری تجارتي، صنعتی و فرهنگی بود. باتوجه به نکات فوق تشکیلات دواير دولتی تنظیم و به سیستم کشورها پیشرفته آماده شد، قانون یا نظام نامه اساسی ترتیب، اصول دفاعی تر محاسبه اصلاح و سیستم مالیاتی مرتب گردید. اختلافات قومی، لسانی مذهبی و منطقوی کناره گذاشته شد و تمام افراد مملکت بدون تبعیض و امتیاز در برابر قانون دارای حقوق مساوی

گردیدند ، چرا ید رسمی و ملی تاسیس شد و اوزان به سیستم
متریک در آمد . روابط دیپلوماسی باکشور های خارج روز برو ز توسعه
یا فت و به منظور جلب کمک های اقتصادی ، تکنیکی و فرهنگی
گام های استوار بر داشته شد که انکشاف این روابط دیپلوماسی
باکشور های خارج نقش موثر را در انکشاف اقتصادی و رشد
فرهنگ و انکشاف صنایع در مملکت بازی مینمود .

نبرد آزادیبخش ملی مردم افغانستان دولت انگلیس را به شکست
مرگبار مواجه ساخت و مجبورش نمود تا استقلال کامل افغانستان را
به رسمیت شناسد . دولت جدید افغانستان در قدم اول به حفظ
واستحکام استقلال سیاسی کشور تلاش ورزیده این امر توسط روابط
خارجی و تحکیم و استقرار مناسبات دیپلوماتیک را با دولت خارج
تقاضا مینمود .

گرچه انگلیس تا حد امکان برای تجرید افغانستان از سایر نقاط
جهان بویژه اتحاد شوروی سعی میورزید ، اما دولت جدید افغانستان
تحت رهبری امیران الله خان جهت انکشاف همه جانبه کشور
طالب استقرار و استحکام مناسبات دیپلوماتیک با کلیه کشور های
جهان بود و همین امر سبب گردید تا با بنوینی از مناسبات سیاسی
و روابط خارجی افغانستان با زگردد .

شما خص عمده مناسبات سیاست خارجی این دوره را خصوصاً در
بدو مرحله چگونگی برقراری مناسبات افغانستان با دولت
بزرگ سیاسی و قتی یعنی دولت هند برتانوی در شرق و روسیه
شوروی در شمال کشور تشکیل میداد که سیاست دولت روسیه
هنگی و حفظ توازن با این کشورها استوار بود .

خلاصه اینکه سیاست خارجی افغانستان در این دوره روی اصل
همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری برقرار بود و این کشور
از همان آغاز تحصیل استقلال پس در ردیف کشورهای بیطرف قرار
گرفت و تاکنون این سیاست را در صحنه جهان تعقیب مینماید .

ماخذ

- ۱ - غبار . میر غلام محمد ، افغانستان در مسیر تاریخ ، کابل . ۱۳۴۶ .
- ۲ - ژرژ لنچافیسکی ، تاریخ خاورمیانه ، ترجمه : داکتر هادی جزایری تهران . ۱۳۳۷ .
- ۳ - نعتو لا خالفین ، انگلستان بر ضد افغانستان ، مسکو ۱۹۸۲ .
- ۴ - آدمک . لودو یک دبلو . تاریخ روابط سیاسی افغانستان از عبدالرحمن تا استقلال ، ترجمه : زهما ، کابل ۱۳۴۶ .
- ۵ - عثمان اکرم ، تاریخ روابط دیپلوماسی افغانستان با شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۶۷ ، تهران ، ۱۳۵۰ .
- ۶ - مهربان . عبدالله ، تاریخ جرگه های ملی در افغانستان ، کابل . ۱۳۶۱ .
- ۷ - طرزی ، محمود ، مجموعه مقالات ، کابل ۱۳۵۵ .
- ۸ - فرخ ، مهدی ، تاریخ روابط سیاسی افغانستان ، تهران ، ۱۳۱۴ .
- ۹ - کارگون . ویکتور گریگوریچ ، افغانستان در سالهای بیست و سی قرن بیستم میلادی ، بر گردان : جلال الدین صدیقی ، کابل ، ۱۳۶۵ .
- ۱۰ - حبیبی ، عبدالحی ، جنبش مشروطیت در افغانستان ، کابل ، ۱۳۶۳ .
- ۱۱ - بهسودی . محسن ، مناسبات سیاستی افغانستان و اتحاد شوروی در عصر لنین ، کابل ، ۱۳۴۹ .

- ۱۲ - شیر زوی . سلطان احمد، روابط افغانستان و شوروی از
۱۹۱۹، ۱۹۴۹، کابل ۱۳۴۹ .
- ۱۳ - عرفا نی . نا هید ، روابط دیپلوما سی دورا ن امان الله خان،
کابل ۱۳۴۷ .
- ۱۴ - کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، تاریخ
معاصر افغانستان از استقلال تا انقلاب ثور . کابل ، ۱۳۶۲
- ۱۵ - حبیبی ، عبدالحی ، تاریخ مختصر افغانستان ، جلد دوم .
کابل ۱۳۴۹ .
- ۱۶ - دارالسلطنه کابل ، نظامنامه اساسی ، کابل ۱۳۰۲



جنبش آزادیخواهی و ماهیت دولت امانی

محقق محمد اسلم افضللی

تیراژ : ۲۰۰۰

کابل اسد ۱۳۶۸

محل چاپ : لینو تایپ مطبعه دولتی

شماره : ۳۳۲